

سير تلاوين الحياة



امير مهدي حكيمي

الحیة؛ دایرة المعارفی اسلامی، که برای انسان معاصر دریچه‌ای به گنجینه‌های علم و معرفت گشوده است، تا مسائل و نیازها و راهکارهای زندگی نوین خود را از سرچشمه‌های زلال و شفاف قرآن و احادیث به دست آورد.

سیر تدوین این کتاب برای پژوهش‌گران سؤالاتی را به همراه داشته است که چگونه چنین تفکر و برداشتی از آیات و روایات شکل گرفته است؟ و سیر شکل‌گیری و تدوین الحیة چگونه بوده و از چه زمانی آغاز شده است؟ چگونه مؤلفان به اتحاد نظر رسیده‌اند؟ و چرا الحیة؟ ...

این مقاله‌ی کوتاه بر آن است که اندکی به این پرسش‌ها پاسخ گوید و گوشه‌ای از جریان این نگارش را برای خوانندگان روشن سازد.

در محضر استاد

شکل‌گیری چنین تفکر و برداشتی از آیات و روایات در ذهن مؤلفان این مجموعه (استاد علامه محمدرضا حکیمی، حجة الاسلام محمد حکیمی و حجة الاسلام علی حکیمی)، به سال‌های دور و دوران تحصیلی مؤلفان کتاب باز می‌گردد. به آنجا که ایشان، به محضر عالم ربانی، و متأله قرآنی، و حکیم دینی حضرت شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (۱۳۱۸ق-۱۳۸۶ق) راه یافتند. و توجه به احادیث و استنتاج و استخراج اصول و فروع دین و مسائل حیات انسانی و کشف معیارها و راهکارهای سعادت انسانی از آیات

و روایات توسط آن استاد بزرگ در ذهن شاگردانشان ریشه دواند. و در طی سال‌ها حضور در محضر ایشان، توجه بنیادین به شیوه و نگرش علمی و عقلانی به قرآن، نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجّادیه و ادعیه و دیگر احادیث پیامبر و امامان در ذهنشان استوار گشت. و این آغازی بوده است برای چنین توجه علمی و اصولی به آیات و احادیث. به گفته‌ی استاد محمد رضا حکیمی:

ایشان به ما القا کردند که ما با دید علمی احادیث را بنگریم. این بینش به ما برکت داد. می‌گویند به عبدالحمید، کاتب معروف عرب که نویسنده‌ی بسیار معروفی بوده گفتند: چگونه به این صورت در نویسندگی تسلط یافتی؟ گفت: «حَفِظْتُ خُطْبَ الْأَصْلَحِ، فِقَاضَتْ ثَمَّ فِاضَتْ؛ من نهج البلاغه را حفظ کردم، بعد همین طور ژاله وار، واژه و معنی به اندیشه‌ام سرازیر شد». حالا ماهم در حقیقت با این چشم و این نوع نگرش نگاه کردیم. ما پس از این که سال‌ها فلسفه خواندیم و تدریس کردیم و... دیدیم علم جای دیگری است، نه فقط از نظر قدسیت بلکه از دیدگاه علمی و حقیقت‌یابی.

● در این مقاله به بررسی سبب‌های علمی و فلسفی تأسیس مجله‌ی «نهیض المطلب» در سال ۱۳۵۳ می‌پردازیم. در ادامه به بررسی سبب‌های علمی و فلسفی تأسیس مجله‌ی «نهیض المطلب» در سال ۱۳۵۳ می‌پردازیم.

پس از این توجه و در همان سال‌های تحصیل، مؤلفان، مطالعه‌ی دوره‌ای و مجموعه‌ای کتاب‌های حدیثی و نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجّادیه و تحف العقول را تا حدودی آغاز کردند. اما این کارها و مطالعات به صورت پراکنده صورت می‌گرفت و شکل منظم و منسجمی به خود نگرفته بود.

نقطه‌ی آغازین

در سال ۱۳۵۳ و پس از آزادی آقای محمد حکیمی از زندان اتفاقی افتاد، که نقطه‌ی آغازین تدوین الحیة بود. و این کار به صورت منسجم و منظم پیگیری شد. ایشان چنین

می گوید :

پس از دوره‌ی گرفتاری در زندان و لمس بیشتر خفقان حاکم بر جامعه، دیگر امکان نشر مسائل روشن‌گر اسلامی نبود و کتاب‌های اصولی با موانعی روبرو می‌شد. از این رو به اخوی محمدرضا در تهران نامه‌ای نوشتیم، که در حال حاضر و با این سانسور شدید چه باید کرد؟ و با چه زبانی حقایق دین خدا را در این دوران خفقان به ذهنیت جامعه رساند؟ پس از این درخواست، ایشان طی نامه‌ای نوشتند که، به تهران بیایید و ... طرحی به ذهنم رسیده است که آن را نوعی توفیق می‌دانم. پس از این نامه به تهران رفتیم و چند روزی با ایشان به مذاکره پرداختیم. ایشان گفتند که روایات را جمع‌آوری کنید و به صورت یک ایدئولوژی مدون درآورید و آخرین تعبیری که کردند این بود که: بروید روایات خاکی، خونی را جمع‌آوری کنید.

و این نقطه‌ی آغازین الحیاة است.

سیر تدوین

پس از بازگشت از تهران کار بر روی روایات به صورت جدی و منظم آغاز گشت و یک‌یک روایات کتاب شریف بحارالانوار مطالعه شد، منابع دیگر بررسی شد و همین سیر در آن‌ها نیز صورت گرفت منابعی چون تحف العقول، وسائل الشیعه، کافی، نهج البلاغه، صحیفه‌ی سجّادیه و بسیاری از کتاب‌های روایی دیگر، مطالعه و بررسی قرآن کریم پس از بررسی اجمالی احادیث انجام شد زیرا که مجموعه‌ی گفتار پیامبر و امامان معصوم در شناخت و تبیین محتوا و مواضع آیات قرآنی نقشی اصولی دارد. سپس فراز فراز روایات مورد تأمل قرار گرفت و تقسیم‌بندی شد و فیش‌برداری صورت گرفت و هر فراز از روایات در ذیل عنوان و موضوعی خاص جای گرفت؛ و در آغاز این برداشت‌ها نهاده شد.

بازمینه‌های گسترده‌ای که این نوع نگرش در اندیشه‌ی مؤلفان داشت، که مطالعه‌ی اجمالی تفکر بشری و مکاتب فلسفی و اقتصادی و سیاسی و دیگر رشته‌های انسانی از آن جمله است، و مطالعات نامنظمی نیز که انجام گرفته بود این دوران حدوداً دو سال به درازا کشید و در این مدت به هیچ کار دیگری پرداخته نشد. بعد از پایان کار فیش‌برداری، کار بر روی دسته‌بندی فیش‌ها و تنظیم ابواب و فصول کتاب به صورت حضوری آغاز

شد. و چون این کار نیاز به فضای وسیعی داشت (بیش از یک اتاق)، همه‌ی فیش‌ها به منزل آقای علی حکیمی انتقال یافت. این کار در زیر زمین منزل ایشان صورت پذیرفت. این مرحله از تدوین کتاب حدود سه ماه کار جدی و مداوم را به خود اختصاص داد. (و این دوران، هم‌زمان بود با درگذشت مشکوک دکتر علی شریعتی (ره))

پس از تنظیم ابتدایی ابواب و فصول، نظره نویسی‌ها آغاز شد و سیاست کار بر این قرار گرفت که نظره الی البابها (نگرش به سراسر هر باب یا هر فصل) در آخر ابواب و فصول قرار گیرد تا خوانندگان صاحب نظر نخست خود با عقل و خرد خویش آیات و احادیث را ژرف بنگرند، و درک و دریافتی از آن‌ها داشته باشند سپس به نظر مؤلفان توجه کنند. این «نظره نویسی‌ها» بدین گونه بود که آقای علی حکیمی و محمد حکیمی جداگانه می‌نوشتند و پس از مقایسه‌ی برداشت‌ها، نکات مثبت و ارزنده‌ی هریک ترکیب می‌شد و نظر نهایی با استاد محمدرضا حکیمی بود.

باری با این چگونگی، طرح نخستین ابواب و فصول کتاب الحیة شکل گرفت و تدوین اجمالی و ابتدایی یافت. آقای محمد حکیمی درباره‌ی این دوران چنین می‌گوید: پس از این که کتاب به صورت اجمالی و ابتدایی تدوین یافت و قبل از این که ما کتاب را به تهران برای اخوی محمد رضا ببریم و از ترس دستبرد رژیم خفقان که به منزل هرکس می‌ریختند دست نوشته‌هایشان را می‌بردند و به آن‌ها باز نمی‌گرداندند، ما از این کتاب چندین نسخه تهیه کردیم و در منزل سه نفر از آشنایان و وابستگان پنهان کردیم. یکی از این نسخه‌ها تماماً به صورت اعداد و ارقام بود (کد گذاری بود) و در دست هرکس که می‌افتاد چیزی از آن نمی‌فهمید.

دو جلد نخستین الحیة را - پس از تدوین اولیه - به تهران می‌فرستند، تا استاد محمد رضا حکیمی نیز در آن‌باره نظر داده و اقدام کنند. استاد محمدرضا حکیمی در این باره می‌گویند:

خلاصه به این‌ها پیغام دادیم و تلفن زدیم که آقا در اسرع وقت بفرستید و فرستادند تهران. دو جلد الحیة بود، همین جلد‌های ۱ و ۲ که اول چاپ شد، ما دیدیم که، الحق و الانصاف، این‌ها درست آن‌چه ما گفتیم و خواستیم انجام داده‌اند و این همان است. علتش هم این است که از اول سیر فکری و درسی و اساتید و خصوصیاتمان یکی بود و غالب شب‌ها هم توی خانه سه نفری می‌نشستیم همین

حرف‌ها و بحث‌ها را داشتیم. یا بدو بیراه می‌گفتیم به برخی آقایانی که مفت خوری می‌کردند و کاری انجام نمی‌دهند، یا مثلاً جوش می‌زدیم برای فقرا که کسی به دادشان نمی‌رسد و یا... همیشه این حرف‌ها را می‌زدیم، و از آن طرف تحلیل و بحث در روایات و آیات و سیره‌ی اهل بیت و... اصلاً مذاق اهل بیت نسبت به انسانیت و انسان و... به هر حال این مبدأ المبادی شد. این را من عرض کنم که الحیة واقعاً مال اخوان ماست. برای این که اصل ساختمان و سفت کاری اش - به قول بناها - اگر نشود که گچ‌بری و... و سر و وضع ظاهرش را درست کردن معنایی ندارد، باید ساختمانی باشد و این ساختمان را آن‌ها درست کردند والا، نه من وقت و حال و حوصله‌ی این را داشتم، و نه گرفتاری‌های خودم در تهران می‌گذاشت که دنبال این کار بروم. این دوران مصادف بود با روزهای اوج‌گیری انقلاب، و شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی. پس از این استاد با نظرات دقیق و فتی تألیفی و تغییر بسیاری از عنوان‌ها و ترجمه‌ی عنوان‌ها و نظره‌ها و تفصیل و توضیح‌ها به زبان عربی روز، جلد‌های ۱ و ۲ کتاب الحیة را از تدوین اولیه بیرون آورده و به سرانجام می‌رساند؛ و با نگرش نهایی و کار کارشناسانه و دقیق و فتی ایشان جلد‌های ۱ و ۲ در مدت حدود دو سال آماده‌ی چاپ می‌شود. و در تابستان سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت، به چاپ می‌رسد.

مراحل چاپ این ۲ جلد، در چاپخانه‌ی خیتام در قم انجام می‌شود که استاد محمد رضا حکیمی درباره‌ی این مرحله از کار چنین می‌گویند:

چاپخانه‌ای بود در قم، به نام چاپخانه‌ی خیتام این چاپخانه مربوط بود به جناب آقای سید احمد اشکوری، دانشمند و فاضل و پژوهش‌گر. آقای برقی که در دفتر نشر بودند و بانی چاپ کتاب (ناشر کتاب)، با ایشان قرارداد بستند که چاپ کتاب در این چاپخانه صورت پذیرد. تعریب مطالب با اینجانب بود. من از سال‌ها قبل عربی می‌نوشتم، خیلی پیش در مشهد شعر عربی می‌گفتم، می‌نوشتم. من تقریباً هیجده ساله بودم، که آن قصیده را درباره‌ی ادیب گفتم که خود ادیب تعجب کرد، و گفت: «شما که نه از مشهد خارج شدید و نه با عربها سرو کار داشتید. الآن من این قصیده‌ی شما را در حدّ متنتی (شاعر بزرگ عرب) می‌بینم، خیلی تعریف کردند و...» البته باید این جا از زحمات جناب آقای اشکوری - در مورد جلد یک و دو و

الطافشان - یاد و تقدیر کنم .

در مهرماه سال هزار و سیصد و شصت ، دست تقدیر بر آن شد که مؤلفان در کنار هم جمع شوند تا کار این کتاب و جلد های آینده ی آن به سامان رسد و این شد که محمد حکیمی و علی حکیمی از مشهد به قم آمده و چند سالی در این شهر اقامت گزیدند . و در این مدت استاد محمد رضا حکیمی بیشتر اوقات را در قم سپری نمود و با حضور سه برادر در کنار هم کار جدی بر روی بقیه کتاب الحیاة آغاز شد ، ابتدا مروری اجمالی بر آن چه که برادران در مشهد جمع آوری کرده بودند آغاز شد . پس از چند روز از میان ابواب و فصول فراهم شده ، اهمیت موضوع عدل و اقتصاد بیش از بقیه ی ابواب و فصول نمایان گشت ، به همین دلیل کاری جدی بر روی مباحث اقتصادی و عدالت آغاز شد و این به همراه بازخوانی کتاب های حدیثی و جست و جوی احادیث دیگر برای عنوان های جدید بود . استاد محمدرضا حکیمی در این باره چنین می گویند :

من روزهای اولی که آمدم ، به اخوی محمد گفتم بقیه ی الحیاة را بیاورید تا ببینیم باید چه کار بکنیم . بقیه ی الحیاة ، چهارتا پوشه ی صورتی رنگ قطور بود که مطالب ۴ جلد بعدی (۳-۶) بود . ما این ها را شروع کردیم به تورق ، دیدیم بله ، این ها اول ، بحث اقتصاد را مطرح کردند ، که نیمی از یک جلد می شد و این کل اقتصاد بود و بعد وارد بحث های دیگر شده بودند . بخش اقتصاد را درآوردیم گذاشتیم کنار ، و باز هم یکی دوروزی روی بقیه ی کتاب کار کردیم . ابوابش ، فصولش ، مطالبش ، و این که راجع به اقتصاد چه کنیم و چه نکنیم ، این یک مسأله ، یک مسأله خارجی دیگر هم این بود که بنده بنا به دلایلی در همان سه چهار پنج ماه اول انقلاب ، با کمال درد و دریغ و تأسف ، ملتفت شدم که ممکن است توفیق اجرای عدالت اسلامی و قسط قرآنی ، چنان که باید و شاید دست ندهد و اگر توفیق در آن حد دست ندهد و آن وقت ماهیت این تعالیم شناخته نشود و این در زمان حکومت شیعی و اسلامی در ایران است ، و همه نوع آزادی از این جهت ها داریم . این دیگر بزرگ ترین ظلم به ائمه و بزرگ ترین مسئولیت در پیشگاه خداوند و بزرگ ترین صدمه به اسلام است ، که مدعیان انقلاب آنگونه سخن گفتند و آنگونه عمل شد ! و ما دیدیم عرضه ی حقایقی از اسلام ، یک تکلیف است .

و گرنه جوان های ما چه می شوند ! دشمنان دینی و مسلکی ما چه می گویند ! در داخل

و در خارج چطور؟ پس باید فکری کرد و این جا یک دفعه این روایت که مرحوم مجلسی در بحار الانوار نقل کرده اند به ذهنمان آمد که پیغمبر اکرم ﷺ می فرماید: در آخر الزمان، قومی یا اقوامی بیایند که: «آمنوا بسوادِ علی بیاض»^۱ هستند. سوادِ علی بیاض یعنی کتاب؛ این تعبیر کنایه از کتاب است. گرچه این را می شود به دو صورت معنی کرد، یکی این که در آخر الزمان کسانی می آیند که در زمان آن ها در حوزه های اجتماعی، کلاس ها و... صحبت از دین نمی شود و این ها اگر بخواهند دین را بفهمند باید بروند کتاب بخوانند. این یک معنی، ولی من فکر می کنم بهترین معنی اش این است که در زمان ما اتفاق افتاده. یعنی در آخر الزمان مردمانی می آیند که مدعیان دین و عمل به دین، چنان از دین فاصله می گیرند که اگر کسی بخواهد دینش را حفظ کند باید به کتاب ها مراجعه کند. و آن هایی که دینشان را حفظ کردند، رفتند کتاب ها را خواندند، دیدند این کتاب ها و این حقایق است که نمی شود از آن ها دست برداشت. این ها واقعاً بوی الهیت می دهد، این ها بوی حقانیت می دهد.

روی این فلسفه بود که یادم هست، من چهار شبانه روز این ها را زیر و رو می کردم و از آن طرف فکر می کردم که اگر در زمان حیات خود من الحیة تمام شود، شاید بهتر باشد، و من می خواهم خود من هم باشم که الحیة به سرانجام برسد، لذا باید به فکر مسأله ی عدالت باشیم و همین چهار جلد را باهم بنشینیم و تماشا کنیم. این جا که رسیدیم، دیدیم که وجدان علمی و دینی و اجتماعی می گوید باید عدالتش را بحث کرد و بقیه اش را فعلاً گذاشت در طاقچه. چون به این نتیجه رسیدیم که شرایط و کیفیات و چگونگی هایی که نمی خواهم آن ها را به تفصیل بگویم، جوری است که معلوم نیست قسط قرآنی و عدل اسلامی در جامعه راهی به تحقق بیاید.

روی این جهات بود که ما آن وقت رفتیم سراغ اقتصادش و بقیه را کنار گذاشتیم. اقتصادش آن وقت نیمی از یک جلد بود، بعد از حدود پنج سال که ما هفت هشت ماهش را در قم بودیم و با اخوان کار می کردیم. و در سه ماه تابستان آن مقداری را که ما باهم کار کرده بودیم، می بردیم تهران، و در تهران من روی تمام آن ها کار می کردم و اگر یک نقصی داشت درست می کردم، البته به خود اخوان هم تلفن می زدم و مشورت می کردم. این حدود پنج سال شد، تا آن جایی که یادم هست.

این کار فشرده و فراگیر در مدت پنج سال در اتاق کوچکی، در منزلی که آقای محمد

حکیمی در قم اجاره کرده بود صورت پذیرفت. مؤلفان هر روز در کنار هم به کار می پرداختند و با تبادل نظر و مشورت و با کار جدی، چهار جلد اقتصاد الحیاة را که می توان آن را سیاست (مکتب) اقتصادی اسلام دانست به انجام رساندند.

اولین تقریظ‌ها

در این زمان برای آماده سازی کتاب الحیاة برای چاپ نیاز به آن شد که دست خطها، تایپ شوند و چون حجم صفحات زیاد (حدوداً ۲ هزار صفحه) و زمان بسیار محدود بود، تایپ کتاب به چهار مؤسسه واگذار شده بود تا تمامی صفحات در مدت کوتاهی تایپ شوند. آقای محمد حکیمی در این رابطه خاطره‌ای بسیار شنیدنی نقل می کنند:

یکی از جاهایی که برای تایپ به آن مراجعه کردیم، دستگاه تایپ متعلق به یکی از رانده شدگان عراقی بود و ایشان که عربی خوب می دانست و دانشگاه رفته نیز بود و متن‌ها نیز همه به عربی بود. به برخی از فصول و مطالب کتاب توجه یافته بود. در قرارداد نخست مبلغی با او مذاکره شده بود، در مراجعه دوم ایشان مبلغ زیادتری درخواست کرد و گفت: «با این مبلغ صرف نمی کند، این کتاب می گوید که باید حق مرا بدهید.» با این که به طور متفرق صفحاتی برای تایپ به ایشان داده شده بود و بخش‌های دیگر توسط سه مؤسسه‌ی دیگر تایپ می گردید، ایشان چنین برداشتی را از جهت گیری کلی کتاب پیدا کرده بود و این بسیار مایه‌ی خرسندی شد و هنگامی که این مطلب را برای اخوی بزرگ نقل کردم ایشان با خرسندی چنین گفتند: «این باعث تشویق ماست که از سطور مختلف این کتاب احقاق حقوق زحمت کشان و کارگران به روشنی مفهوم می شود».

و این را می توان از اولین از «تقریظ‌ها» بر الحیاة دانست.

اگرچه بر این کتاب تقریظ‌های مکتوب و شفاهی بسیاری نگاشته و گفته شده است، که نقل آن‌ها احتیاج به رساله‌ی جداگانه دارد و در این اندک نمی گنجد، لیکن تقریظ دیگری را از مرحوم علامه محمد تقی جعفری در این جا می آوریم که بسیار جالب است. جناب آقای محمد حکیمی چنین می فرمایند:

مرحوم علامه محمد تقی جعفری به مشهد آمده بودند و ما همانند همیشه به زیارت ایشان رفتیم. پس از احوال‌پرسی، سؤال کردم که شرح نهج البلاغه به کجا رسیده است. ایشان

در پاسخ بالبخند فرمودند، به خطبه‌ی لنگ کفش (مقصود خطبه‌ی کوتاهی است که در آن به زنان اشاره شده است.)، در پاسخ به ایشان گفتم از امام علی رِیال سخن دیگری نیز، در این باره نقل شده است که کلیت این کلام را تقیید می‌زند. فرمودند چیست؟ گفتم حدیثی است به این مضمون: «با زنان مشورت نکنید الاّ مَنْ جُرِّتْ بِکَمالِ عقلٍ مگر زنانی که بدست آمده باشد که به عقلی کمال یافته رسیده اند». ایشان گفتند این حدیث کجاست؟ گفتم در الحیة آمده. استاد فرمودند این حدیث را برای من بیاورید.

روز دیگر این حدیث را از روی الحیة نوشتم و برای ایشان بردم و حدیث این بود، «امام علی رِیال: ایّاک و مُشاوَرَة النساء، الاّ مَنْ جُرِّتْ بِکَمالِ عقلٍ؟» از مشورت با زنان بپرهیز، مگر زنی که کمال عقل او آزموده شده باشد. «مرحوم جعفری دخترچه‌ی کوچکی از جییشان درآوردند و تمام حدیث را نوشتند سپس با شوخی فرمودند به نام هر سه‌ی شما بنویسم. و بعد این جمله را گفتند: «الحیة کتاب مادر است و ماندنی است.»

توجه به این نکته ضروری است که در جلد‌های اقتصادی (۳ تا ۶) به دلیل شرایط خاص زمانی و دوره‌های مختلف و تحولاتی که در این دوران‌ها صورت گرفته است صفحاتی از این بخش‌ها در ترجمه‌ی فارسی از متن اصلی حذف شده است و در برخی موارد به آن مطالبی اضافه شده است. به عنوان مثال در ترجمه‌ی جلد ۶ الحیة و در هنگام ویرایش دو فصل کوتاه با عنوان‌های «جامعه‌ی قرآنی نه قارونی» و «سیاست دینی نه دین سیاسی» به این کتاب اضافه شده است.

این مجلّدات نیز پس از کارهای نهایی و تایپ در قم، به وسیله‌ی استاد محمدرضا حکیمی به تهران انتقال یافت و مراحل چاپی آن آغاز شد و این آغاز برای زحمات بسیار زیاد استاد برای چاپ فنی و زیبای این کتاب بود. چاپ و حروف چینی و صفحه‌بندی کتاب الحیة در چاپخانه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات آغاز گشت و این کار با نظارت دقیق و در اکثر موارد نظارت حضوری استاد در کنار حروف چین‌ها و صفحه‌بندها صورت پذیرفت. زیرا که ایشان به این مسایل و زیبایی چاپ کتاب بسیار اهمیت می‌دهند و همیشه بر تمامی مراحل چاپی نظارت دقیق و کامل دارند، بلکه در بسیاری موارد خود صاحب نظر هستند و افراد بر طبق روش ایشان پیش می‌روند و به گفته‌ی ایشان:

خیلی وقت‌ها خود این آقایان، صفحه‌آرایی‌ها را از ما یاد می‌گرفتند و بعدها می‌دیدیم که در کتاب‌های دیگر نیز به کار می‌برند.

در این دوران، چاپ کتاب الحیاة با زحمات طاقت فرسای استاد محمدرضا حکیمی (وبا غلط گیریهای گاه تا ۷ بار)، به بهترین صورت انجام پذیرفت. استاد خاطره‌ای از آن دوران را چنین یاد می‌کنند:

یک جوان مؤذبی بود در روزنامه‌ی اطلاعات که کارمند بخش چاپ و صفحه‌آرایی بود به نام آقای عباس محمودی، ایشان یک مقدار از کار را انجام می‌دادند و من خود می‌رفتم کنار ایشان می‌نشستم. ایشان ساعت ۲ یا ۲/۵ از محل کار به منزل باز می‌گشت و من برای این که کار سریع‌تر پیش برود و به آن صورتی که دلم می‌خواهد در صفحه‌آرایی اعمال نظر بکنم، با ایشان قرار گذاشتم و بعد از ظهرها و یا گاهی روزهای جمعه به خانه‌ی ایشان می‌رفتم.

یکی از روزها یادم هست که با ایشان ساعت ۴ قرار گذاشته بودم. بعد، از روزنامه‌ی اطلاعات درآمدم و به منزل رفتم و ناهار خوردم و استراحتی کردم. آن وقت ما خانه‌مان تقریباً میدان ولی عصر بود. من از آنجا خودم را می‌رساندم به میدان انقلاب، اول خیابان آزادی، آنجا مینی‌بوس‌هایی بودند که می‌رفتند تا آخر همین خیابان آزادی، منزل ایشان هم تقریباً در آخرین کوچه‌ی همین خیابان آزادی، دست چپ بود. ما می‌رفتیم توی صف این مینی‌بوس‌ها تا نوبتمان می‌شد و سوار می‌شدیم. یکی از روزهایی که به خانه‌ی ایشان رفتم در گرمای تیرماه و مرداد ماه بود. یادم هست که ایشان ساعت ۲/۵ از محل کار درآمده و ساعت ۳ رسیده بود. ساعت ۴ هم ما با هم قرار داشتیم. آن روز وقتی به نزدیک منزل ایشان رسیدم دیدم، یک ربع به چهار است، من هر کاری کردم در بزنم - یکی دوبار هم تا در خانه رفتم و آمدم - دلم نیامد. گفتم ایشان از صبح سرپا ایستاده و کار کرده و ساعت ۲/۵ حرکت کرده و لابد ساعت ۳ رسیده الان هم که باید استراحت کند. آمدم این طرف کوچه، همانجا چیزی گذاشتم زیر سرم و روی آسفالت‌ها مقداری خوابیدم. گفتم خوب من هم می‌خواهم تا ساعت چهار، بعد پاشدیم، چهار، چهار و ده دقیقه شده بود، رفتیم و در زدیم. ایشان آمد و در را باز کرد و با هم کار می‌کردیم تا هشت و نیم، نه شب تا این که کل این شش جلد صفحه‌آرایی شد. به این کیفیت صفحه‌آرایی شد و باز هم با همان رعایت‌های همیشگی، البته من به این‌هایی که زحمت می‌کشیدند ظلم نمی‌کردم. برای این که می‌گفتم خوب این الحیاة، الحیاة که می‌شود با همه‌ی ما است. هر کدام اگر نباشیم،

الحیة در نمی آید. این ها هم باید باشند، لذا این ها را هم ذی حق می دانستم. حتی الآن که گاهی وقت ها یک حق التالیف ناچیزی به ما می دهند، که ما، ده درصد بیش تر از دفتر نشر نمی گیریم. یک بولتنی یک زمانی چاپ کرده بودند که مؤلفانی که کم تر از همه از ما می گیرند همین حکیمی ها هستند. این ده درصد را هم تقسیم بر سه می کنیم. یعنی سه درصد برمی دارم و هفت درصد هم برای اخوان می فرستم. آن وقت با این حرف ها چیزی نمی شود. عربی اش هم که الآن دیگر مدت های مدید است، چاپ نشده، مخصوصاً از وقتی که فارسی اش با عربی اش در می آید. باهمه ی این حرف ها وقتی همین اندک را می گیریم بازهم توی دلم می گویم که لازم است مبلغی به صفحه آرا و حروف چین ها بدهم؟ برای این که این ها باعث می شوند که کتاب، کتاب بشود. همیشه سایه ی این ها روی سرم هست که این ها کار کردند، این ها زحمت کشیدند، این ها خون دل خوردند تا کتاب شد کتاب.

ترجمه ی الحیة

در این جا تذکر این نکته ضروری است که مؤلفان، نخست زبان عربی را برای الحیة برگزیدند تا حقایق ظلم ستیز و عدالت بنیاد آن که با هر حاکمیت ظلمی به طور بنیادین ناسازگار می باشد، در دوران خفقان رژیم شاهنشاهی کم تر روشن گردد تا این که مانعی برای چاپ و نشر کتاب پدید نیاید. اما پس از پیروزی انقلاب موقعیتی فراهم شد تا کتاب ترجمه گردد و این ضرورتی بود، تا نسل جوان و جامعه ی اسلامی بتوانند به معارف و حیانی دست یابند و با تعالیم ظلم ستیز و عدالت محور امامان شیعه بیشتر آشنا گردند. و این خود زمینه ای شد برای ترجمه ی کتاب الحیة به دست استاد احمد آرام.

استاد احمد آرام نخست جلد های ۱ و ۲ را به فارسی برگرداندند و سپس با ابراز تمایل به ترجمه ی جلد های بعد این مجموعه، تمامی ۶ جلد الحیة را ترجمه نمودند، اما ترجمه ای که استاد انجام داده بودند، به دلیل این که در سنین بالای حیات ایشان صورت پذیرفت، نیاز به ویراستاری بسیار زیاد و پرکاری داشت. ایشان خود در برخی موارد گفته بودند که: «من زیر برخی مطالب خط کشیده ام و نتوانسته ام برای آن معادل مناسبی پیدا کنم شما (خطاب به استاد حکیمی) هر طور می پسندید، تکمیل کنید».

در برخی موارد، ضعف بینایی، در آن سنین بالا و اشتباه دیدن مطالب موجب این

شده بود که ترجمه به بی‌راهه رفته و نادرست شده باشد، همچنین از جلد ۳ به بعد ایشان دیگر پاورقی‌ها و سرصفحه‌ها را نیز ترجمه نکرده بودند و این‌ها همه را به خود استاد حکیمی واگذار نمودند. همین‌طور بر خلاف عادت خویش در دیگر آثارشان، دست استاد حکیمی را در ویرایش ترجمه باز گذاشتند و به ایشان اجازه دادند تا هرطوری می‌خواهند ترجمه‌ی این کتاب را ویرایش کنند.

در این زمان کار ویرایش ترجمه، بلکه کاری بیش از یک ویرایش آغاز گشت. استاد تمامی مواردی را که ذکر شد باز نگری نموده و آن‌ها را به بهترین وجه به انجام رساندند. همچنین بسیاری از تیتراها و عنوان‌ها را نوسازی و روز پسند کردند و در بسیاری از موارد پا را فراتر از یک ویرایش گذاشته و به زیباسازی ترجمه پرداختند. در این موارد با این که ترجمه از نظر قوانین ترجمه صحیح بوده است و همان مطلب حدیث و آیه را می‌رسانده، اما آن چنان نبوده که ذوق ادیبانه و شاعرانه‌ی استاد آن‌را پسندند، به همین دلیل آن‌ها را تغییر داده و به بهترین و زیباترین وجه ترجمه کرده‌اند. استاد در این باره چنین می‌گویند:

این که اگر عبارت درست بود و ویراستار نپسندید و سلیقه‌ی خودش را اعمال کرد، این کار ویرایش نیست. من این چگونگی را رسم ویراستاری نمی‌دانم. کسانی می‌گویند: شما که برخی عبارات مترجم را با این که غلط هم نیست نمی‌پسندی، این کتاب را خودت ترجمه می‌کردی. اما ما این کار را در *الحیة* انجام دادیم، به وسعت هم انجام دادیم، برای این که خیلی جاها عبارت آقای آرام غلط نیست، همان مطلب آیه یا روایت را به هر حال رسانده‌اند. ولی ما احساس می‌کردیم که این کتاب به حسب ظاهر - که حساب کنیم - سال‌ها در دست مردم می‌ماند و نثر فارسی دائم رو به تحول است. از یک طرف جوان‌های ما از نثر کتاب‌های مذهبی زده هستند و توجه ما به نسل جوان بود، و از طرف دیگر این‌ها روایات اهل بیت بود و من حساس بودم که تا حالا ترجمه‌ی خوبی کم‌تر از آنها در دست است. و سن آقای آرام هم دیگر اقتضای این را نداشت. این بود که ما دقت کردیم که برای جوان‌ها و این نسل قابل قبول باشد. و از طرفی کسانی که در جامعه‌ی ما خودشان را فرهنگ‌بان زبان فارسی می‌دانند این‌ها هم مثل یک تیپ روشن جماعت که اهل قلم‌اند، با یک نثر باشکوه فارسی روبرو باشند. نثر جدی و اساسی که به سعدی و بیهقی نسبت می‌رساند. حالاً اگر عقیده هم نداشتند، ولی وقتی کتاب را می‌دهی به دستشان زمین نگذارند.

● ما دنبال این بودیم که چه اسمی بگذاریم، گفتیم
دین ائمه و مذهب شیعه که مذهب زندگی
است. چون مذهب اگر از زندگی شروع نشود در
مردگی که به درد نمی خورد.

چرا الحیة؟

یکی از مسائل بسیار مهم در مورد کتاب، نام گذاری آن است. نام کتاب، واژه‌ای است که باید محتوای کتاب و آن چه را بین دو جلد کتاب است در یک کلمه یا حداکثر سه یا چهار کلمه به ذهن خواننده منتقل کند. و این برای کتاب‌هایی با عظمت و بزرگ و پرمحتوا، بسیار مهم و اساسی است؛ این که چه اسمی انتخاب شود، تا آن چه را در درون یک کتاب عظیم و محتوای کتاب است به ذهن‌ها منتقل کند امر بسیار مهمی است. اکنون این سؤال مطرح می شود که «چرا الحیة؟». چرا این گزینه برای این کتاب انتخاب می شود؟

استاد محمد رضا حکیمی درباره‌ی این گزینش چنین می گویند:

ما دنبال این بودیم که چه اسمی بگذاریم، گفتیم دین ائمه & و مذهب شیعه که مذهب زندگی است. چون مذهب اگر از زندگی شروع نشود در مردگی که به درد نمی خورد. و اگر هم برای آخرت بود، که باید پیغمبرها از روز قیامت شروع می کردند. لذا ما دیدیم که دین پیامبر و ائمه &، حقیقتاً دین الحیة و زندگی است. برخی از متفکران غربی هم گفته اند که اصلاً در دین محمد ﷺ تنظیم امور دنیای مردم بیش از معنویات نقش دارد، این دین برای دنیای مردم است. راست هم گفته اند. اما آن‌ها حالی شان نیست که همین دنیا است که آخرت را می سازد. یعنی پیامبر نمی گوید بروید گوشه‌ی خانه چله نشینی کنید، می گوید وسط بازار بروید کسب کنید، کسب حلال. و اسلام کسی را که برود در بازار و برای زندگی خانواده اش، کسب حلال کند، مثل کسی می داند که شمشیر در دستش گرفته و رفته در جبهه‌ی جنگ. این دین زندگی است، زندگی را حذف نمی کند. ما هم نام کتاب را گذاشتیم الحیة.

گوی قرمز

از مسایل مورد توجه در الحیاء و دیگر کتب استاد محمدرضا حکیمی، گوی قرمزی است که در طرح روی جلد و در صفحه‌ی عنوان و در عطف کتاب به کار رفته است. این گوی قرمز نشانه‌ی چیست؟ و برای چه به کار رفته است؟ و چگونه این طرح زیبا و ساده شکل گرفته؟ این‌ها سؤالاتی است که در مورد طرح جلد وجود دارد. چگونگی و تاریخچه‌ی این طرح را خود استاد چنین بیان می‌کنند:

یکی از دوستان در رشته‌ی طراحی تحصیل کرده بود. او این طرح را به ما داد. من به او گفتم که یک طرحی برای پشت جلد کتاب ما بدهید. گفت: موضوع کتاب هایتان چیست؟ گفتم تشیع، که در جهت هدایت مردم و امت است و این هدایت با خون و شهادت همراه بوده. این خلاصه‌اش در دوکلمه. بعد از چند روزی کاغذی به ما داد، و همین «گوی قرمز» را روی آن کشیده بود. البته این راهم به او گفته بودم که می‌خواهم در ضمن ساده باشد. خودش هم خوش ذوق بود. بعد آمدم فکر کردم و دیدم شاید طرح گویایی نباشد، تا این که خودش بعد در جلسه‌ای گفت: «این دایره که گذاشتم یعنی خورشید، اشاره به تشیع و روشنی هدایت و... رنگ سرخ هم که خون شهادت شیعی در طول تاریخ است». این را که گفت خیلی مرا گرفت. ۲.

پس الحیاء، شیوه‌ی زندگی را برای انسان به ارمغان آورده اما زندگی‌ای که همراه با هدایت انسان است. و این هدایت انسانی بدون خون سرخ شهیدان در طول تاریخ امکان نداشته و نخواهد داشت. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

● این دایره که گذاشتم یعنی خورشید، اشاره به تشیع و روشنی هدایت و رنگ سرخ هم که خون شهادت شیعی در طول تاریخ است.

آرزوی مؤلفان

مؤلفان الحیاء، در ابتدای کار آرزوی این را داشتند که بتوانند تمامی روایات شیعه را جمع‌آوری کنند. (نظیر کاری که علامه مجلسی در بحار الانوار کرده است)، سپس به

شیوه‌ای که در کتاب الحیة کار کرده‌اند این روایات را انتخاب و منقح منقح کنند و تمامی آن روایات را به صورتی منظم و منسجم درآورند تا انسان امروز به میراث بزرگ بشری که از آن محروم گشته دست یابد و راه سعادت زندگی خویش را پیدا کند. اگر مسائل گوناگون رخ نمی‌داد و این آرزو محقق می‌شد امروز الحیة، به بیش از ۴۰ جلد رسیده بود و خود یکی از بزرگ‌ترین میراث‌های بی‌نظیر و ماندگار بشری گشته بود. میراثی که می‌شد در تمامی دنیا آن را منتشر کرد. و اگر به دست هر متفکری در هر گوشه‌ی این کره‌ی خاکی می‌رسید و اندکی از آن را می‌خواند، این کتاب را به عنوان یکی از میراث‌های جاودانه‌ی بشری قبول می‌کرد. و فرهنگ غنی شیعی از گوشه‌ی انزوای خویش بیرون می‌آمد و از مظلومیت‌رهایی می‌یافت.

اکنون نیز اگر همین چند جلد کتاب الحیة به زبان‌های دیگر ترجمه شود شاید چنین شود، و کشورها را در نوردد، و افکار را به سوی آنچه بزرگان شیعه عرضه داشته‌اند متوجه سازد.

اما این آرزوی بس بزرگ انجام پذیرفت و تنها گوشه‌ای از این روایات جمع‌آوری شد و به شکل قابل قبول درآمد که ۶ جلد آن به چاپ رسیده است و حدود ۶ تا ۸ جلد دیگر آن در طرح اولیه آماده گشته است. اکنون که دیگر سال‌ها بر مؤلفان سپری شده و قدرت و توان گذشته دیگر موجود نیست و گاه نیز بیماری‌هایی از فرتوتی جسم درگذر زمان پدید آمده است، پایان یافتن بقیه‌ی این کتاب بزرگ به دعای خیر دوستداران حقیقت و سعادت انسانها بستگی دارد، و صد البته به توفیق خداوند بزرگ.

۱. بحار الانوار، ۵۹/۷۷.

۲. الحیة، مترجم، ۳۲۱/۱.

۳. آن‌چه از استاد حکیمی نقل شد، برگرفته از گفت‌وگوهایی است که در این زمینه با استاد انجام گرفته است.